

زن، دین، اخلاق
از
دو نظرگاه مختلف

تألیف :

دکتر نوال السعداوی

دکتر هبة رؤف عزت

ترجمه : زاهد ویسی



شرکت چاپ و نشر بین الملل
وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر
تهران، ۱۳۸۴

Sadawi, Nawal

سعداوی، نوال

زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه مختلف / تألیف نوال السعداوی، هبة رنوف عزت؛ ترجمه زاهد ویسی. - تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۴.
ده، ۴۱۶ ص.

ISBN 964 - 304 - 196 - 4

عنوان اصلی: المرأة، الدين، الاخلاق.
فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه.

۱. زنان و دین. ۲. زنان در اسلام. ۳. فمینیسم. الف رنوف عزت، هبة، ۱۹۶۵ - م. Rauf Ezzat, Hebat. ب. ویسی، زاهد، ۱۳۵۶ - مترجم. ج. مؤسسه انتشارات امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین الملل. د. عنوان.
۲۰۰ / ۸۲ BL ۴۵۸/م ۷
۱۳۸۳

۸۳-۴۱۱۴۴م

کتابخانه ملی ایران



زن، دین، اخلاق از

دو نظرگاه مختلف

تألیف

دکتر نوال السعداوی

دکتر هبة رنوف عزت

ترجمه

زاهد ویسی

ناشر

شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر

نوبت چاپ اول - بهار ۱۳۸۴

چاپ و صحافی چاپخانه سپهر

شمارگان ۳۰۰۰ نسخه

قیمت ۲۶۰۰ ریال

ISBN 964-304-196-4

شابک ۹۶۴-۳۰۴-۱۹۶-۴

حق چاپ محفوظ است

E. Mail: intlpub @ amir- Kablr. Com
WWW. Intlpub. Com

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
------	-------

۱	من چه گویم چون تو می دانی...؟
۳۳	سخن ناشر (دارالفکر)

بخش یکم:

زن، دین، اخلاق به قلم دکتر نوال السعداوی

۳۹	دشواری این بحث
۴۷	بازخوانی تاریخ
۵۹	زن صالح کیست؟
۷۹	رابطه اخلاق با دین یا سیاست
۸۲	منظور ما از واژه دین
۹۹	جداسازی مسئله آزادی زن از آزادسازی سرزمین
۱۱۳	مسئله ختنه پسران و دختران
۱۲۹	جداسازی دین از زندگی زنان و حرکت رو به ترقی
۱۶۳	خاتمه

منابع و مأخذ بخش یکم ۱۶۷

بخش دوم:

زن، دین، اخلاق در نظر دکتر هبه رثوف عزت

از کجا آغاز کنیم؟!	۱۷۱
زن، اخلاق و دین	۱۸۳
تجربه کردن اخلاق و نظامهای اجتماعی	۱۹۳
مرجعیت اخلاق اسلامی، یا مرجعیت اخلاق خویشتن	۱۹۹
اخلاقیات ایمان، نه اخلاقیات زن	۲۱۱
اسلام؛ ضد پدرسالاری	۲۱۷
مفهوم قوامت در قرآن	۲۲۱
شوری؛ اساس قوامت	۲۲۷
قوامت؛ امری غیر از پدرسالاری	۲۳۱
مرجعیت حاکم می ماند... و مرجعیت	۲۳۵
پیش از پایان	۲۳۹

بخش سوم:

پی نوشتها

فصل یکم: نگاهی به مباحث دکتر هبه رثوف عزت به قلم دکتر نوال السعداوی ...	۲۴۹
۱- پژوهش تطبیقی	۲۴۹
۲- سؤالهایی که از واقعیت ما بر نمی آیند!	۲۵۴
۳- معنای دین و معنای اخلاق	۲۶۰
۴- فمینیسم، زن گرایی، یا مؤنث گرایی	۲۶۲
۵- مرجعیت مادی چیست؟!	۲۶۹

۲۷۲	۶- درباره مسئله فرهنگ و فکر در کشورهای ما
۲۸۳	فصل دوم: نگاهی به مباحث نوال السعداوی به قلم دکتر هبه رنوف عزت
۲۸۳	دکتر نوال السعداوی و ابداع اساطیر
۲۸۵	۱- خدا ... خدایان ... مذکر ... مؤنث
۲۹۸	۲- مؤنث مرکزی: حجاب عقل
۳۰۷	آزادیخواهی ضد خانواده
۳۱۴	اسطوره علم / مطلق / منزّه
۳۱۸	سخن پایانی
۳۲۱	فصل سوم: توضیح پاره‌ای اصطلاحات و مفاهیم
۳۲۱	ایستمولوژی:
۳۲۱	قوم‌شناسی:
۳۲۲	اجتهاد:
۳۲۳	خاورشناسی:
۳۲۴	شبیه‌سازی:
۳۲۴	اسطوره:
۳۲۴	سوسیالیسم:
۳۲۵	فئودالیسم:
۳۲۵	الحاد:
۳۲۶	امپریالیسم سرمایه‌داری محتکر:
۳۲۶	اترئوپولوژی:
۳۲۷	انسان تک‌ساحتی:
۳۲۷	ایدئولوژی:
۳۲۷	بورژوازی:
۳۲۸	پرولتاریا:

۳۲۸	بانک جهانی :
۳۲۹	بودیسم :
۳۲۹	علم دستورالعمل آموزش :
۳۲۹	زیست‌شناسی :
۳۳۰	تابو :
۳۳۰	تبعیت (وابستگی) :
۳۳۱	آزادسازی زن :
۳۳۱	تفکیک :
۳۳۲	تکنولوژی :
۳۳۲	روشنگری :
۳۳۳	انقلاب صنعتی :
۳۳۴	نوگرایی :
۳۳۴	حلولیت :
۳۳۵	خودکامگی :
۳۳۵	دموکراسی :
۳۳۵	ذهن‌گرایی :
۳۳۶	سرمایه‌داری :
۳۳۶	رمانتیسم :
۳۳۷	ازدواج تک همسری :
۳۳۷	سکولاریسم :
۳۳۸	ازدواج چندهمسری :
۳۳۸	کمونیسم :
۳۳۸	صندوق بین‌المللی پول :
۳۳۹	رنسانس :

۳۳۹	عقلانیت :
۳۴۰	نژادپرستی :
۳۴۱	فردگرایی :
۳۴۱	پراگماتیسم :
۳۴۲	کالبدشناسی :
۳۴۲	انفومدیا :
۳۴۲	قومگرایی :
۳۴۲	کاتولیک‌گرایی :
۳۴۳	کهنانت :
۳۴۳	الهیات :
۳۴۴	لیبرالیسم :
۳۴۴	پست مدرنیسم :
۳۴۵	ماده‌گرایی :
۳۴۵	مارکسیسم :
۳۴۶	ایدالیسم :
۳۴۷	جامعه پدرسالارانه :
۳۴۷	دادگاهای تفتیش عقاید :
۳۴۸	نسبیت‌گرایی :
۳۴۸	اهداف دینی / شرعی :
۳۴۸	عینیت :
۳۴۹	متافیزیک :
۳۵۰	نظام مادرسالارانه :
۳۵۰	نظام بردگی :
۳۵۰	سودانگاری :

۳۵۰	پایان تاریخ :
۳۵۲	هویت :
۳۵۲	تسلسل سلطه (سلسه مراتب هرمی) :
۳۵۳	دوگانه پرستی :
۳۵۳	وحی :
۳۵۳	پوزیتویسم :
۳۵۴	ملی‌گرایی / میهن‌پرستی :
۳۵۴	آرمانشهر :
۳۵۵	منابع و مآخذ اصطلاحات و مفاهیم :
۳۵۷	پس از پایان :

من چه گویم چون تو می دانی...؟ (سخنی از مترجم)

بدون شک بحث دربارهٔ پاره‌ای از مسائل و مشکلات فکری و عینی بشری، با وجود همهٔ اهمیت و اعتباری که دارند، در بیشتر موارد، به صورتی مبهم، رازآلود و پرسش‌گونه آغاز می‌شود که بیش از هر چیز نشان از عدم وجود معیارهای پذیرفته‌شده برای بحث دربارهٔ آن موضوع و یا نبود زمینهٔ نظری کافی برای کاوش در جوانب و جلوه‌های متعدد آن است. چراکه در بسیاری از موارد، با آنکه در بیشتر مجامع و محافل دربارهٔ یک موضوع یا مسئله به وفور، و حتی به سادگی، بحث می‌شود، در حقیقت نتیجهٔ شایسته و کارسازی از آن به دست نمی‌آید و این امر پیش از آنکه نشان‌دهندهٔ بیهودگی و بی‌اعتباری این گونه گفتگوها باشد، بیانگر عدم تدارک زمینه‌های زنده و حقیقی بحث است. زیرا هرگز با بحث و گفتگو دربارهٔ فروع و پیامدهای ظاهری یک موضوع یا مسئله، نمی‌توان مدعی شد که آگاهی شفاف و سازنده‌ای از اصول و بنیادهای درونی آن، حاصل شده است.

بحث و بررسی دربارهٔ مسئلهٔ زن، و گفتگوهای متعدد و متنوعی که در

این زمینه صورت گرفته است، نمونه واضح و گویایی از این مطلب به شمار می آید و با آنکه در هر کوی و برزنی، هرکس به طریق خود درباره جوانب و ارکان آن سخن می گوید، می نویسد و... حتی تشکیلات و نهادهایی به یاد و خاطره آن احداث می شود، هنوز کاری در خور شأن این موضوع صورت تحقق به خود نگرفته است؛ انگار هنوز به اصل و بنای مسئله دقت نشده یا آن چنان که باید و شاید به آن پرداخته اند.

البته در نتیجه کارهای متعددی که در این باره صورت گرفته، حداقل اصل مسئله و حضور زنده و فربه آن به اثبات رسیده است و این گام مهم و مؤثری است که نمی توان آن را نادیده و کم انگاشت. با این حال، گویی وسعت موضوع و ارتباط تنگاتنگ آن با بسیاری از حوزه های حقوقی، اجتماعی، سیاسی، دینی، و از همه مؤثرتر عاطفی و روانی، امکان احاطه بر همه زوایای آن را دشوار ساخته و یا دست کم، هنوز این امکان فراهم نشده است.

با این همه، کند و کاو در این حوزه همچنان ادامه دارد و بحث بر سر مسائل و موضوعات مطرح شده در این قلمرو به قوت خود باقی است و به مثابه یک سؤال اساسی در برابر همه اسم و ایسمها و حتی ادیان و مکاتب اعتقادی و اخلاقی قرار گرفته و از آنان می خواهد پاسخ صریح و اصلی خود را به آن ارائه نمایند. بدین ترتیب، مسئله زن و بررسی مسائل و قضایای مربوط به او، از حوزه حرف و حدیث فردی و یا تأملات انتزاعی بیرون آمده و به یک موضوع عینی، ملموس و تأثیرگذار تبدیل شده است. به طوری که نحوه تعامل و مواجهه با آن، جبهه، جناح و نژاد فکری، فلسفی، سیاسی، و حتی دینی و اعتقادی افراد و گروهها را مشخص می سازد.

بنابراین برخلاف تصور ساده انگارانه اولیه ای که می پندارد مسئله زن،

زندگی، و از همه مهمتر استیفای حقوق او یک مسئله شخصی و خانوادگی است، دیده می شود که یک مسئله کاملاً عمومی، و حتی تمدنی است. به طوری که نه تنها خانواده و اعضای آن، بلکه سیاست، اقتصاد، اجتماع و حتی باورها، آداب، سنن، موارث و به طور کلی فرهنگ قومی، ملی و دینی جامعه را نیز به چالش کشانده است و از همه می خواهد موضع خود را در برابر آن مشخص نمایند.

احداث سازمانها، تشکیلات، نهادها، و حتی تصویب قوانین و مقررات در سطح بین المللی، ملی و ... همه نشان دهنده اهمیت و اعتبار این مسئله است و بیان می کند که مسئله زن، به عنوان یک پرسش و طلب فراگیر درآمده و نیازمند توجه جدی و عینی است. در غیر این صورت، تکلیف بسیاری از مسائل و موضوعات به نحو دیگری رقم خواهد خورد. تا اینجا دست کم این موضوع روشن شد که بحث از زن و مسائل مربوط به او، بسی گسترده تر از آن است که بتوان با ساده سازی و اهمال، چنین وانمود کرد که حل شده است. از سوی دیگر تشکیل و تأسیس نهادها و تشکلات، صدور بیانیه ها و قوانین، انتشار کتابها و مقالات و مجلات و ... بیش از آنکه به معنای حل و فصل نهایی و کامل این موضوع باشد، به مفهوم اهمیت و اعتبار فراگیر آن است. از این رو تلاش برای حل مسائل و موضوعات مطرح در این حوزه، امر مسلم و تردیدناپذیری است که در صورت هرگونه اهمال و کم کاری در قبال آن، آثار و پیامدهای ناگواری را به بار خواهد آورد.

با این وصف، موضع ما در برابر موضوع زن و مسائل مربوط به او، باید به مثابه موضعگیری در برابر یک موضوع عام و جهانی باشد. زیرا چنان که گفته شد، امروزه دایره بحث از این موضوع، به ساحت بین المللی و

جهانی کشیده شده است. از این رو چنین می‌نماید برای نیل به نتایج مفید و کارساز، نیازمند بهره‌گیری از تجارب جهانی باشیم. با این حال، حقیقت این است که آنچه که امروزه به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر، فضای فکری و زمینه‌های خردورزی را زیر سلطه قرار داده و به مثابه یک امپراتوری، جهت‌گیریهای ناب فکری را نیز تحت سلطه گرفته، تبلیغات غول‌آسای رسانه‌های متعددی است که با توسل به معیار «ارتباطات» و لزوم وجود ارتباط میان اجزای پراکنده جهان کنونی، پیش از پرداختن به اصول و مبانی حقیقی یک مسئله، با شیوه‌ها و شگردهای خاص خود، جلوه‌ها و مظاهر آن را نمایان و برجسته می‌سازد و به این وسیله، بیش از آنکه زمینه بحث عمیق و دقیق درباره بنیادهای حقیقی و مسلم آن موضوع را مدنظر قرار دهد، با تبلیغ جلوه‌ها و جانبداری از پاره‌ای وجوه آن، جهت‌گیری فکر و اندیشه درباره آن موضوع را مطابق خواست و اراده خود تعیین می‌نمایند.

از این رو به جرأت می‌توان گفت که در بسیاری از موارد، اختلاف نظرهای موجود درباره یک موضوع بیش از آنکه از خود موضوع و بنیادهای حقیقی آن ناشی شده باشد، از تصویری نشأت می‌گیرد که توسط رسانه‌های تصویری و... از آن موضوع ارائه می‌شود؛ و موضوع زن و مسائل مربوط به او یکی از جلوه‌های بارز این‌گونه رویکرد درباره مسائل و موضوعات فکری است.

با این حال نمی‌توان به بهانه حضور دستهای پید و پنهان رسانه‌ای و تبلیغات در بررسی موضوع زن و نحوه عملکرد آنها در این باره، حقیقت این مسئله را نادیده بینگاریم و همه مسائل موجود در این باره را تولید و ساخته و پرداخته رسانه‌ها بدانیم و یا حداقل آن را موضوعی خارج از محدوده‌های فکری خود قلمداد نماییم و چنین وانمود کنیم که آنچه در

این باره در سراسر جهان و در دامن فرهنگها و اندیشه‌های مختلف در جریان است، یک مسئله خصوصی است و به فکر و فرهنگ ما ارتباطی ندارد. چرا که با کنار زدن بسیاری از تصاویر و جلوه‌های غیر حقیقی که رسانه‌ها و تبلیغات گسترده آنها ایجاد کرده‌اند، می‌توان به مسائل و موضوعاتی درباره زن و جایگاه او در نظرگاه بشری و حتی دینی و اعتقادی برخورد کرد که تأمل برانگیزند و در صورت تمایل صادقانه برای تعامل سازنده با آنها، فرد را به کند و کاو در جوانب و بنیادهای آن وادارند. حقیقت این است که مسئله زن نه تنها به صورت عینی و واضح در متن و بطن زندگی عملی و کردارهای فکری ما وجود دارد، بلکه می‌توان گفت که به عنوان یک حوزه محوری، اساسی و بنیادین، موضع ما را درباره بخش عظیمی از اعضای جامعه خود، به مناقشه کشانده و بسیاری از معادلات و قوانین سنتی حاکم بر مناسبات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و حتی دینی را بر هم زده است و کاملاً بدیهی است که موضوعی با این همه تأثیر و اعتبار، نیازمند و سزاوار توجه جدی و سازنده است و نمی‌توان با اجنبی خواندن آن و یا زدن انگها و برچسبهایی نظیر کفر و زندقه و القاب و عناوینی از این قبیل، مسئله را ساده و خلاصه و حتی حذف نمود و به این طریق آن را حل شده پنداشت.

بنابراین موضوع زن و امور مربوط به او، به عنوان یک واقعیت انکارناپذیر و تأثیرگذار، از جمله موضوعات مهم و قابل عنایتی است که برای نیل به نتایج سازنده، نیازمند به کارگیری بسیاری از توانمندیهای فکری، و آگاهیهای متنوعی هستیم که ما را به سرانجام مبارک و خرسندکننده‌ای برساند. در غیر این صورت، امکان وقوع پیامدهای ناگواری در مورد انسان، جامعه، فرهنگ، دین و... وجود دارد که گاهی نه تنها قابل جبران نیستند، بلکه امکان احاطه بر لوازم و لواحق و یا کنترل

آنها نیز وجود ندارد.



طرح موضوع زن و مسائل او در هر جامعه‌ای، بسته به مناسبات و معادلات سیاسی، فرهنگی، دینی و... حاکم بر آن، با سایر جوامع متفاوت است. از این رو کاملاً طبیعی است که اولاً، نحوهٔ رویکرد آنها به این موضوع، و ثانیاً شیوهٔ تعامل آنها با آن متفاوت و مختلف باشد. با این حال بحث از خاستگاههای اولیه این موضوع، ما را به سنن و منارث آن جوامع رهنمون می‌سازد و ریشهٔ مسئله را قدیمی‌تر از آن جلوه می‌دهد که بتوان آن را به سادگی کنار زد. زیرا اگرچه موضوع زن و مسائل او در دهه‌های اخیر، شدت و حدت زیادی به خود گرفته، نمی‌توان تاریخ و مبدأ پیدایش آن را نیز به همین سالها محدود و منحصر دانست، بلکه واقعیت این است که این مسئله ریشه در اعماق تاریخ دارد؛ که البته کاملاً طبیعی است. زیرا زن در طول تاریخ وجود داشته است و اگر مسئله و موضوع او تا این سالها، به این صورت مطرح نشده، به خاطر غیبت زن از صحنهٔ هستی نبوده، بلکه به خاطر حضور اضافی و بیش از اندازهٔ مسائل و موجودات دیگری بوده که عرصه را بر طرح و ارائهٔ موضوعات مربوط به او تنگ کرده بوده است!

باری، حقیقت این است که اگرچه مسئله زن و مطالبهٔ حقوق او، در دوران جدید رشد و سرعت فراوانی داشته، با این حال با مراجعه ساده و گذرا به تاریخ ملل و اقوام مختلف در تمدنهای قدیمی، می‌توان دریافت که زن و حضور او در جامعه، همچنان مسئله بوده است. به همین خاطر در همین منابع تاریخی، الگوهایی از مواجهه و تعامل با این مسئله وجود دارد که گاهی در نوع خود تأمل برانگیزند و می‌توان همین رویکردها را پایه و توجیهی برای طرح جدید این مسئله قلمداد نمود.

از این رو برخلاف این تصور ساده و در عین حال افراطی که معتقد است زن فقط در جوامع دین سالار با مشکل مواجه است، یا فقط در جوامع سنتی و ارتجاعی در عذاب است، یا اینکه فقط در متون قدسی دینی مورد توهین و تحقیر واقع شده است و... واقعیت این است که در همه جوامع، از بامداد تاریخ تا اکنون، زن و موجودیتش، مورد سؤال و مناقشه بوده و هست؛ انگار بشریت همواره با نیمی از وجودش، مشکل داشته است و البته هیچ تضمینی وجود ندارد که این مشکل در آینده نیز حل و فصل شود.

ارسطو زن را موجودی ناقص قلمداد می کرد. به عقیده او، طبیعت آنجا که از آفریدن مرد ناتوان است، زن را می آفریند. زنان و بندگان از روی طبیعت محکوم به اسارت هستند و به هیچ وجه سزاوار شرکت در کارهای عمومی نیستند.^۱

زنان در این تمدن فاقد آزادی بودند و اراده آنها سلب شده بود. به گونه ای که کمترین حق و صلاحیتی نداشتند و در بازارها خرید و فروش می شدند.^۲

در تمدن رومی نیز که بر اساس تقدیس قدرت برپا شده بود، زن از همه حقوق مدنی خود محروم بود؛^۳ حتی شوهر قادر بود در زمینه پاره ای اتهام ها، دستور اعدام او را صادر کند. پدر او نیز از قدرت فوق العاده ای برخوردار بود؛ تا جایی که می توانست فرزندانش را به قتل برساند یا آنها

۱. دورانت، ویل: لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب خویی، ص ۱۴۸، چاپ ششم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۰.

۲. بدریه العزاز: المرأة ماذا بعد السقوط، ص ۱۷، مکتبة المنار الإسلامی، الکویت.

۳. الدكتور علی عبدالحلیم محمود: المرأة المسلمة و فقه الدعوة إلى الله، ص ۴۱، الطبعة الرابعة، دارالوفاء، ۲۰۰۶ م.

را خرید و فروش کند. زن و تمامی اموالش، جزء دارایی شوهر شمرده می‌شد و در همه امور او، آن‌گونه که مایل بود، دخل و تصرف می‌کرد. به گفته یکی از جامعه‌شناسان، عقد ازدواج در این تمدن، برای زن به منزله پیمان بردگی و بندگی بود؛ هر چند قبل از این نیز، برده پدرش شمرده می‌شد.^۱

تمدن هندی نیز که بر اساس نظام اخلاقی «دارما» بنیان نهاده شده است، با نظام طبقات اجتماعی رابطه تنگاتنگی دارد. در این تمدن، زن از حق انتخاب همسر محروم بود؛ چه رسد به اینکه به حق جدایی و طلاق بیندیشد. فقط دسته‌ای از زنان که «خادمان خدا» یا «خدمتکاران معبد» بودند، آشکارا در خدمت اشتهای کاهنان قرار داشتند و در بین کاهنان ازدواجهای متنوعی نظیر ازدواج غاصبانه (تجاوزکارانه)، ازدواج از روی محبت، ازدواج خریدنی و ازدواج در بیچگی و چندهمسری رواج داشت. زن در این تمدن همواره کمتر و فرو دست‌تر از مرد بود؛ که این مرد یا پدر او بود، یا شوهر، یا پسر و یا...

به گفته اسطوره‌هایشان، هنگامی که خداوند اراده کرد زن را بیافریند، متوجه شد که مواد لازم برای خلق او، هنگام آفرینش مرد تمام شده است. از این رو او را از ته مانده‌های موادی که از خلقت مرد باقی مانده بود، آفرید.^۲ در این تمدن زن را موجودی نفرین‌شده و وبای کشنده می‌پنداشتند.^۳

۱. دکتر زین بن محمد الرماني: المرأة المسلمة بين الغزو والتغريب، ص ۲۳، الطبعة الأولى، دارالشمسی، ۲۰۰۱ م.

۲. الدكتور علی عبدالحلیم محمود: همان، صص ۲۹ - ۳۰.

۳. الدكتور فنتت سبکة بر: حقوق المرأة بين الشرع الاسلامي و الشرعة العالمية لحقوق الانسان، ص ۱۸، الطبعة الأولى، مؤسسة المعارف، بيروت، ۱۹۹۲ م.

در کتابهای چین باستان، زن آبِ دردآوری خوانده می‌شود که جامعه را می‌شوید و سعادت و سرمایه آن را می‌برد. مرد نیز زن را شری می‌دانست که با میل خود، او را نگه می‌داشت و هرگاه اراده می‌کرد، به شیوه‌ای که خود می‌پسندید، از دست او خلاص می‌شد.^۱

در میان یهودیان نیز وضع از این بهتر نبود. یهوه در آخرین بند از فرمانهای دهگانه‌اش، زنان را در ردیف چهارپایان و اموال غیرمنقول قرار داده است. این قوم نیز مانند همه اقوام جنگجو، زن را مایه مصیبت و بدبختی می‌دانستند. به گونه‌ای که وجود او را فقط از آن جهت تحمل می‌کردند، که یگانه منبع تولید سرباز بود.^۲ آنها او را کثیف و پلید می‌پنداشتند؛ به همین سبب او را مورد ستم قرار می‌دادند. به چشم موجودی که مسئول گناه اولیه آدم است، به او می‌نگریستند و این معصیت را اشتباه بزرگی قلمداد می‌کردند که به شکل ارثی از حوا به سایر همجنس‌های او، از راه زاد و ولد، منتقل شده است. چنان که حتی یکی از پیامبران بنی اسرائیل گفته است:

«اینک من در معصیت سرشته شدم و مادرم مرا با گناه آهستن گردید».^۳

زنی که دختر به دنیا می‌آورد، نیازمند غسل دوباره بود؛ اما پسر که به عهد خود با یهوه می‌بالید، همیشه در نماز خود تکرار می‌کرد:

«خدایا تو را سپاسگزارم که مرا کافر و زن‌نیافریدی».^۴

به نظر می‌آید این مقدار اندک، برای وقوف بر اندیشه‌ها و رویکردهای ملل قدیمی درباره زن و جایگاه او در جهان و جامعه، برای اهل اشارت کافی باشد. زیرا به خوبی می‌توان بسیاری از ناگفته‌ها را نیز از آنها دریافت و حتی سر بسیاری از عملکردهای آنان در قبال زنان را فهمید. اینکه چرا و

۱. همان، ص ۱۹.

۲. دورانت، ویل: همان، ص ۱۴۹.

۳. دورانت، ویل: همان.

۴. مزامیر (مزمور ۵۱): ۵-۶.

چگونه این وضعیت اسفبار پدید آمد، و چرا با وجود کمبودها و بی‌رحمی‌های فراوانی که داشت، تا این حد دوام آورد، بحثی لازم و درخور توجه است و پاسخگویی درست و دقیق به آن، می‌تواند بسیاری از گمشده‌های ما درباره موضوع زن درگذر تاریخ را باز یابد.

پاسخ ساده و اولیه این پرسش در فلسفه‌ها و بنیادهای فکری و حتی دینی ای نهفته است که به مثابه مبنا و پایه عملکردهای ظاهری، بسیاری از این‌گونه واکنشها را تبیین و تفسیر می‌کند. چرا که این‌گونه اعمال که از سطح فردی و استثنا خارج شده و به مرحله عمومی و فراگیر می‌رسند و مدتهای مدیدی هم به حیات خود ادامه می‌دهند، نمی‌تواند بدون پایه و بنیاد فکری، فلسفی و یا حتی دینی محکمی که این‌گونه امور را توجیه و حتی آنها را موجب سعادت و رهایی دنیا و آخرت قلمداد کند، صورت بگیرد. از این رو کاملاً طبیعی است که سربازان، جنگاواران، بازاریان، و یا حتی امپراتوران و اشخاص سرشناس جامعه چنین افکار و رفتارهایی را در قبال زن از خود بروز دهند، زیرا چنان که گفته شد، در نمازها - یعنی منظم‌ترین و بالاترین سبک ارتباط مداوم با خداوند - نمازگزار را خدا سپاس می‌کند که او را مرد آفریده است. حتی فیلسوفی نظیر افلاطون نیز خدا را شکر می‌کرد که مرد آفریده شده است^۱ و این نشان می‌دهد که این‌گونه افکار، بر فضای فکری و فلسفی آن زمان نیز حاکم بوده است.

با این حال در زمان جدید نیز درباره زن و جایگاه او، سخنان گزافی گفته شد که جانمایه همه آنها، اشباع غرایز و خواسته‌های نامتعادلی بود که روح انصاف و مروت را آزار می‌داد. در فرانسه کنفرانسی برگزار شد تا طی آن به حقیقت وجود زن دست بیابند و این مطلب را درک کنند که آیا

زن از نوع انسان است یا از یک قماش دیگر؟^۱

مجامع کلیسایی نیز پرسشی را به این مضمون مطرح کردند که اکنون که زن از روحی مانند مرد برخوردار نیست، آیا باید میان وحوش قرار داده شود یا در میان موجودات متفکر؟ چنان که وستر مارک می‌گوید:

«یکی از بزرگ‌ترین کشیشان در مجمع ماکون تصریح کرد که زن نه به نوع بشری تعلق دارد، و نه با آن در ارتباط است.»^۲

ژان ژاک روسو معتقد بود که زن طبیعتاً ضعیف است و ایده‌های خود را در حدی وسیع بسط نمی‌دهد.^۳ به نظر او مطالعه حقایق مجرد، از عهده آنان خارج است و تمام تحصیلات آنها باید جنبه عملی داشته باشد؛ زیرا ابداع و ابتکار، از عهدها آنها خارج است.^۴ در جایی دیگر می‌گوید: زن فقط برای خاطر مرد وجود دارد. یعنی برای این خلق شده است که پسند او واقع شود و از او اطاعت کند... آنهایی که از مساوات زن و مرد طرفداری می‌کنند، پرت می‌گویند.^۵ در نتیجه معتقد بود که کل آموزش زنان باید توجه به مردان باشد.

به نظر می‌آید نقل این گونه اقوال و رویکردها تا حدود زیادی مسئله زن و جایگاه او را در اندیشه بشری، برای ما نمایان ساخت و با آنکه همه آنچه که گفته شد، در قیاس با حقایق و واقعیاتی که وجود داشت قطره‌ای بیش نبود، به همین اندازه اکتفا می‌شود و از آنجایی بحث ما و مسئله زن نیز مطرح است، اندکی به رویکردها و رهاوردهای خردمان، به عنوان پیروان یک دین الهی و توحیدی می‌پردازیم. زیرا چنان که خواهیم دید

۱. مصطفی محمد الطحان: المرأة فی موبک الدعوة، ص ۲۱، الطبعة الأولى، المرکز العالمی

للمکتاب الاسلامی. ۲. دکتوره فنتت مسیکه بر: همان، ص ۲۰.

۳. روسو، ژان ژاک: امیل، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، ص ۲۴۷، انتشارات شرکت سهامی

چهار، ۱۳۳۷. ۴. همان، ص ۲۵۴.

۵. همان، ص ۲۴۴.

آنچه که بر اساس تعالیم فلاسفه و روشنفکران بیگانه، و یا حتی عقاید و آرای دینی و فرهنگی دیگران درباره زن و جایگاه او مطرح شده و از این طریق موجب بروز واکنشهای گوناگونی شده است، از چند جهت دین ما را نیز مورد هجوم قرار داده و تعالیم و نظرگاههای او درباره زن و جایگاه حقیقی اش را به جبر و استبداد و بی رحمی متهم نموده است.

بنابراین بهتر است پیش از اقدام به بحث بیشتر درباره این موضوع، به اشراق و نور پرفروغی اشاره کنیم که در جهان سراسر فرسوده و غبارگرفته آن روزگاران درخشیدن گرفت و هوای تازه ای را در فضای سنگین و تحمل ناپذیر آن دوران جاری ساخت.



دین اسلام که به عبارتی آخرین برنامه خداوند برای هدایت و رستگاری بندگان سرگردان و بی سامانش بود، در فضایی ظلمانی تر از سایر اقلیمها ظهور کرد که علاوه بر فقر معرفتی و اعتقادی، از لحاظ پیشرفتهای ظاهری و عملی نیز به معنای درست کلمه، تهیدست و یتیم بودند. در چنین فضایی، اسلام با آیین و برنامه خاص و منحصر به فردش عهده دار اقامه نظامی عادلانه و مبتنی بر مقیاسهای انسانی شد. از این رو هرگونه تفاوت و تمایزی نظیر رنگ پوست، زنان، نژاد، و حتی جنسیت را نادیده و بی ارزش قلمداد کرد و پیام خود را با مخاطب قراردادن «انسان» آغاز کرد. البته در اینجا مجال کافی برای بازگشایی پاره ای از مفاهیم و نظرگاههای اسلام درباره انسان و جایگاه او، وجود ندارد. با این حال تا آنجا که به این بحث مربوط می شود، به پاره ای از این اصول و مبانی اشاره وار نظری افکنده می شود. قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ

وَالْأَرْحَامُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا^۱

ای مردمان! از پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک «نفس واحد» بیافرید و همسرش را از نوع او آفرید. و از آن دو مردان و زنان فراوانی پراکنده ساخت و از خدایی بپرهیزید که همدیگر را بدو سوگند می دهد و بپرهیزد از این که پیوند خویشاوندی را گسیخته دارید؛ زیرا که بی گمان خداوند مراقب شماست.

این آیه فقط ورد و ذکر برای راز و نیاز عارفانه و خلوت های دل انگیز نیست؛ بلکه برنامه مهمی است که به تنهایی همه نگاه ها، فلسفه ها، حتی باورهای فرودستانه و منفی موجود درباره زنان را به شدت باطل نمود و راه نوینی را برای این منظور پیشنهاد کرد.

در این آیه، نخست «مردم» بودن افراد گوشزد می شود تا به این وسیله آنها را به سوی «خداوند» بازگرداند که همه آنها را آفریده و آنان را از «یک نفس واحد» پدید آورده و زوجش را از نوع خودش خلق کرده و مردان و زنان بسیاری را از آنان در زمین منتشر ساخته است. در این آیه حقایق فطری ساده ای بیان شده که در اصل، حقایقی بسیار بزرگ، عمیق و در عین حال سنگین هستند و اگر مردم گوش و دل خود را به آنها بسپارند، به تنهایی ضامن تحولات بزرگی در زندگیشان خواهد بود و آنها را از جاهلیت یا جاهلیت های مختلف، بیرون می آورد و به سوی ایمان، تعالی، هدایت و تمدن حقیقی ای که سزاوار «ناس» و «نفس» و نیز شایسته خلقتی است که خداوند، پروردگار و خالق آن است، هدایت می کند.^۲

اگر مردم چنین اموری را نادیده نمی گرفتند، قادر بودند هرگونه وجوه

۱. النساء (۴): ۱.

۲. سید قطب: فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۷۳، الطبعة الثالثة و الثلاثون، دارالشروق، القاهرة - مصر ۲۰۰۴م.

تمایز گذرای پدید آمده در زندگی خویش را از بین ببرند.^۱ حقیقت دیگری که این آیه به آن اشاره می‌کند، آفریدن زوج مرد، از جنس خود اوست. اگر بشریت به این نکته پی می‌برد، به تنهایی برای زدودن این همه اشتباه دردناک درباره زن کافی بود؛ زیرا درباره زن، نگرش‌های سخیفانه مختلفی صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که او را منبع پلیدی و نجاست یا سرچشمه شر و بلا می‌دانند؛ درحالی‌که او نیز از لحاظ فطرت و طبع، از همان نفس اولیه‌ای است که خداوند او را خلق کرده است تا زوج و همسر مرد باشد. مردان و زنان زیادی را از آنها منتشر کرد. از این رو از جهت اصل و فطرت، هیچ تفاوتی میان آنها نیست.^۲ همچنین این آیه بیان می‌کند که زن و مرد از جهت اصل و بنیاد با یکدیگر وحدت دارند و مساوات هر دو جنس نیز از لحاظ ارزش انسانی و عبودیت الهی به روشنی بیان شده است.

این امر بزرگ‌ترین انقلاب فکری و اعتقادی همه زمان‌ها است که می‌کوشد برخلاف تمامی نگاه‌های فرودستانه‌ای که زنان را تا حد اشیاء و اموال تنزل داده، آنان را در سطحی یکسان و برابر مطرح کند و جالب این جاست که در این آیه با عبارت «یا ایها الناس» خطاب صورت گرفته است تا به این وسیله شمول و کلیت این اصل را نه تنها در میان امت مؤمن و پیروان پیامبر، بلکه به عنوان قانونی شامل و فراگیر در میان همه موجوداتی که «ناس» نامیده می‌شوند، عملی بدانند و گوشزد کند که این قانون عام در همه جا ثابت است. این اصل ثابت و اساسی که پایه هرگونه حرکتی در جهت آزادی‌های انسانی از زیر یوغ طاغوت‌هایی است که خود را برتر و بهتر می‌دانند و مبنای هرگونه تلاشی در زمینه دستیابی به مساوات لایق و شایسته مقام بشری است، توانست همه انواع ستم را از

۲. همان.

۱. همان، ص ۵۷۲.

جامعه زنان بزدايد و با سرآغازهای بامدادگونه خود، روزهای خوشی را برای آنان به ارمغان آورد.

در سایه تعالیم دلسوزانه و حکیمانه پیامبر اکرم ﷺ زن به عنوان یک موجود تمام عیار انسانی، مخاطب دعوت ایشان قرار گرفت، ایمان آورد، از خانه مجاهدانی که در رکاب پیامبر به جنگ و جهاد رفته بودند، محافظت کرد، خودش به جهاد رفت، شکنجه دید، شهید شد، در مجالس پیامبر حاضر شد، به نقل و روایت آیات و احادیث پرداخت و در یک کلام در جامعه زمان خود، حضوری همه‌جانبه داشت.

این درحالی است که تا پیش از آن، نه تنها چنین جایگاه و احترامی نداشت، بلکه - همان‌گونه که به پاره‌هایی از آن اشاره شد - با سختی و مرارت زایدالوصفی زندگی می‌کرد و از هرگونه حق کرامت و اعتلایی - که ذاتاً یک انسان سزاوار آن است - بی‌نصیب بود. در دین اسلام، زن مسلمان مانند مرد و در برابر همه تعالیم دین، هم‌تا و هم‌پای او به‌شمار می‌آید و کرامت او جزء جدایی‌ناپذیر کرامت و حشمتی محسوب می‌شود که خداوند برای همه انسان‌ها قرار داده و فرموده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا^۱

و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را به مرکب بر و بحر سوار کردیم (و جهان جسم و جان را مسخر انسان ساختیم) و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود، برتری و فضیلت کامل بخشیدیم.

زیرا زن و مرد - هر دو - از فرزندان آدم هستند.^۲ افزون بر این، اسلام این

۱. الاسراء (۱۷): ۷۰.

۲. الدكتور محمد سعید رمضان البوطی: المرأة بین طغیان النظام الغربی ولطائف التشريع

کرامت مبتنی بر انسانیت صرف و شامل را برای زن و مرد به شکل یکسان مورد تأکید قرار می‌دهد و آن را به عنوان معیاری برای تفاوت و برتری انسان‌ها در نزد خداوند به کار می‌گیرد.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ...^۱

ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم و آن‌گاه شعبه‌های بسیاری و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، براستی بزرگوارترین شما نزد خدا باتقواترین شماست....

بدین ترتیب از این دو آیه به شکلی روشن اثبات می‌شود که انسان با دو زیر شاخهٔ مرد و زن در کتاب خدا و دین او، مکرم است؛ بی‌آن‌که مذکر یا مؤنث بودن در کم و زیاد کردن این تکریم، نقشی داشته باشد.^۲
دربارهٔ تکالیف دینی و عبادت نیز آمده است:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِمِينَ وَالْقَائِمَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا^۳

همانا کلیهٔ مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان بالیمان و مردان و زنان اهل طاعت و عبادت و مردان و زنان راستگوی و مردان و زنان صابر و مردان و زنان خداترس خاشع و مردان و زنان خیرخواه مسکین نواز و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان باحفاظ خوددار از تمایلات حرام و مردان و زنانی که یاد خدا بسیار کنند؛ برای همهٔ آن‌ها، خدا پاداش و مغفرت

← الربانی، ص ۳۹، الطبعة الثانية، دارالفکر، دمشق - سوریه ۲۰۰۱ م.

۱. الحجرات (۴۹): ۱۳. ۲. الدكتور محمد سعيد رمضان البوطي: همان.

۳. الأحزاب (۳۳): ۳۵.

بزرگ مهیا ساخته است.

قرآن دربارهٔ تکالیف اساسی دینی و اجتماعی، میان هر دو جنس مساوات برقرار می‌کند و می‌گوید:

وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ^۱

مردان و زنان مؤمن، همه یاور و دوستدار یکدیگرند، خلق را به کار نیکو امر و از کار زشت نهی می‌کنند، نماز به پا می‌دارند و زکات می‌دهند و حکم خدا و رسول را اطاعت می‌کنند، آنان را البته خدا مشمول رحمت خود خواهد گردانید...

به نظر می‌آید همین اندازه کافی است تا با محورهای اساسی دیدگاه اسلام دربارهٔ زن و مرد، نوع رابطهٔ آنان با یکدیگر و سایر امور دیگری که از این مسائل متفرع می‌شوند، آشنایی حاصل شود و این مطلب اساسی دریافت شود که اسلام، پایه‌گذار اصیل، بی‌آفت و بیمه‌شدهٔ نهضت آزادی انسانهاست و اجازه نمی‌دهد که یکی از دو نیمهٔ آن - اعم از زن یا مرد - در دام افراط و تفریط یا خودکامگی و خودباختگی گرفتار شود.

این دین الهی اساساً برای اصلاح و تصحیح کاستی‌ها و ناراستی‌های بشر تحقق یافت؛ از این رو به مثابهٔ آخرین تلاش رحیمانهٔ خداوند در قالب یک نظام برای هدایت و ادارهٔ انسان و جهان، اجازه نمی‌دهد که کمترین ناروایی صورت گیرد؛ به‌ویژه به نام دین یا به عنوان دیندار.

از این رو تا هنگامی که این حساسیت شکوفا و این تقوای باطن و ظاهر، بر کلیت جهانی که به نام اسلام برپا شد، حاکم بود، زن و مرد در کنار یکدیگر و در جهت تکامل کارهای یکدیگر حامل پیام دعوت رسول

الاهی و اجرای برنامه‌های خداوند بودند؛ زیرا به خوبی آموخته بودند که خداوند دربارهٔ ثواب و پاداش زن و مرد و ورود آنان به بهشت، هیچ‌گونه تفاوتی میان آنها قایل نیست؛ چنان‌که می‌فرماید:

أَنْتِ لَا أَضِيعُ عَمَلٌ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ بَغَضُكُمْ مِنْ بَغْضٍ...^۱
... که البته من (که پروردگارم) عمل هیچ‌کسی از مرد و زن را بی‌مزد نگذارم
که همه از یکدیگر بگریزد.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲
هر کس از زن و مرد، کار نیکی به شرط ایمان به خدا به جای آرد، ما او را در
زندگانی خوش و باسعادت، زنده‌ای ابد می‌گردانیم و اجری بسیار بهتر از
عمل نیکی که کرده به او عطا می‌کنیم.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ
يَدْخُلُونَ أَجْنَةً وَلَا يَظْلَمُونَ تَفِيرًا^۳
و هر که از زن و مرد کاری شایسته کند با ایمان به خدا آن کس به بهشت
(پرنعمت و جاوید) درآید و به اندازهٔ نقبری (که پرده هسته خرماس) به
وی ستم نکنند.

از این رو برای هر چه بهتر بودن با یکدیگر، رقابت صالحانه‌ای داشتند
و توانستند کارهای تمدنی بنیادینی را پایه‌گذاری کنند که آثار آن تا
زمان‌های بعد و حتی عصر انحطاط کنونی نیز باقی و ماندگار است.

با این حال، این نهال نوپایی که با دستان رنج‌کشیدهٔ پیامبر و یاران و
یاوران او کاشته شد و خیلی زود به ثمر چشمگیری رسید، گرفتار توفان و
خشکسالی شد و این دو جریان ناموافق، یکباره بنیاد آن را سخت مست

۲. النحل (۱۶): ۹۷.

۱. آل عمران (۳): ۱۹۵.

۳. النساء (۴): ۱۲۴.

و لرزان کرد.

بررسی علل و عوامل انحطاط مسلمانان و پیامدهای آن بر جهان از حوصله این نوشته خارج است؛ ولی آن چه مدنظر این مقاله است، عملاً و عیناً یکی از آثار و پیامدهای این انحطاط است. زیرا اکنون می‌توان، در صورت داشتن انصاف و صداقت برای داوری و جستجوی حقیقت ماجرای غم‌انگیز مسئله زن، به نقد و ارزیابی کارنامه اسلام در این باره پرداخت و جایگاه حقیقی آن را با استفاده از نصوص و قواعد راسخ و متین آن مشخص نمود. سپس با مقایسه آن با سایر مکاتب و نظرگاههای قدیم و جدید، و حتی نظرگاه بسیاری از متفکران و پیروان این دین، به میزان تفاوت و شکاف میان آنها پی برد. چرا که به حقیقت می‌توان نشان داد که در بسیاری از موارد، عملکرد پیروان این دین، با برنامه حقیقی دینشان متفاوت و حتی مخالف است. با این حال بسیاری از مردم، نصوص و فرامین این دین را بر اساس عملکرد پیروان آن ارزیابی می‌کنند و بر همین اساس نتیجه می‌گیرند که اسلام نسبت به زنان ظلم روا داشته، مردان را به ناحق بر آنان برتری داده، حق و حقوق مسلم و انکارناپذیر آنها را زیر پا گذاشته، و با قید و بندهای اضافی و ناکارآمد، آنها را از همگامی با زمانه و زندگی بازداشته است تا جایی که این تصور حاکم شده که زن و دینداری، مساوی است با زن و زندان، زن و تحجر، زن و انحطاط و... برعکس، رهایی از قید دین و آیین و یا تلخیص دین بر اساس دانشهای معمولی افراد، به معنای قدم نهادن در مسیر بیداری و آگاهی و حیات واقعی است.

به نظر نمی‌آید که برشمردن اوصاف حسنه و خصایل مبارک دین در نظرگاه حقیقی خود نسبت به زن، چندان هم کارساز باشد. زیرا فعلاً رودخانه به سوی دیگری جریان دارد و فضای حاکم بر فکر و تعقل

حقیقی، در اثر عملکرد مکاتب و باورهای نظیر اومانیسم، لیبرالیسم، سکولاریسم و... از همه مهمتر با در اختیار داشتن مراکز مهم رسانه‌ای و تبلیغاتی، و تأثیر انکارناپذیر آنها بر جهت‌گیریهای فکری انسانها، افکار و باورها را به نحو خاصی سامان می‌دهند.

از سوی دیگر هنوز خود مسلمانان، که بدون شک یکی از توانمندترین نمایندگان طراحی و تدوین برنامه‌های رهایی‌ساز و اصلاحی جهان می‌باشند، نتوانسته‌اند مفاهیم و حقایق دینشان را در زندگی فردی و اجتماعی خود تحقق بخشند و یا حداقل اصول مبانی موردنظر دین خود را به صورت منظم و منزه از یأوه‌گوییهای فلان‌الدین‌ها و بهمان‌السلطنه‌ها دسته‌بندی و ارائه نمایند. آنچه فعلاً، حداقل در میان طیف عظیمی از مردم رواج و جریان دارد، سوالات سرگردان و جسته‌گریخته‌ای است که در کل حاکی از احیای روحیه پرسشگری و چون و چرای آنها با قوانین و فرامین دینی است. از این رو کارگزاران و دلسوزان این دید باید بکوشند با آگاهی و بصیرت بیشتری درباره مسائل و موضوعات مهم و حساسی نظیر موضع دین درباره مسئله زن و... سخن بگویند تا بار دیگر خورشید تابنده اصول دین اسلام، ضمن اصلاح و تصحیح کاستیها و ناراستیهای موجود، آفاق نوین و روشنگری را پیش پای بشریت بگذارد.

در اینجا به عنوان مثال به پاره‌ای از اصول اساسی نظرگاه اسلام درباره زن و جایگاه او اشاره‌وار نظری اجمالی می‌افکنیم؛ البته درضمن مباحث گذشته به پاره‌ای از آنها اشاره شد ولی بار دیگر به طور خلاصه آنها را یادآوری می‌نمایم:

یکم: زن از لحاظ انسانیت، کاملاً همانند و همتای مرد است. قرآن می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ^۱

ای مردم! از پروردگارتان که شما را از نفس واحدی آفرید، پروا کنید.

دوم: دفع لعنت و نفرین از او؛ برخلاف آنچه که کارگزاران سایر دینهای قبل از اسلام انجام می دادند. از این رو عقوبت خروج آدم علیه السلام از بهشت را فقط ناشی از او نمی دانند. بلکه آن را به هر دوی آنها مربوط می دانند و می فرماید:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأُخْرِجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ^۲

پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید و آنها را از آنچه که در آن بودند، به درآورد.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا^۳

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از عورت هایشان که برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند.

درباره توبه آنان نیز می فرماید:

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۴

گفتند: پروردگارا! ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.

از این گذشته قرآن در پاره ای مواضع، گناه را فقط به آدم نسبت داده و گفته است:

وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى^۵

و آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت.

۲. البقرة (۲): ۳۶.

۴. الاعراف (۷): ۲۳.

۱. النساء (۴): ۱.

۳. الاعراف (۷): ۲۰.

۵. طه (۲۰): ۱۲۱.

سپس اصل دیگری را وضع نموده و طی آن زن را از مسئولیت گناه مادرش (حوا) معاف دانسته است که به طور مساوی زن و مرد را دربرمی گیرد.

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱

روزگار آن جماعت به سرآمد. دستاورد آنان برای آنان، و دستاورد شما برای شماست و از آنچه آنان می کرده اند، شما بازخواست نخواهید شد.

سوم: زن اهل دینداری، عبادت، و در صورت احسان و نیکوکاری سزاوار ورود به بهشت است و در صورت عدم نیکی مورد عقاب قرار می گیرد و در این امور با مرد هیچ تفاوتی ندارد.

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۲

هر کس، اعم از مرد یا زن، کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می دادند، پاداش خواهیم داد.

چهارم: مبارزه با بدینی نسبت به او و اندوهگین شدن از تولد او که در میان عربها و بسیاری از ملل دیگر و از جمله خود غریبان وجود داشته و دارد.

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَّا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ^۳

و هرگاه برای یکی از آنان مژده دختر آورند، چهره اش سیاه می گردد.

۱. البقرة (۲): ۱۳۴.

۲. النحل (۱۶): ۹۷. نیز رک: آل عمران (۳): ۱۹۵ و الأحزاب (۳۳): ۳۵ که قبلاً نیز ذکر شده اند.

۳. النحل (۱۶): ۵۸ - ۵۹.

درحالی‌که خشم [و اندوه] خود را فرو می‌خورد * از بدی آنچه که به او بشارت داده شده، از قبیله [خود] روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می‌کنند.

پنجم: تحریم زنده به گورکردن دختران و نکوهش شدید آن:

وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ^۱

و وقتی که از آن دخترک زنده به گور پرسیده شود * به کدامین گناه کشته شده است؟

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ^۲

کسانی که از روی بی‌خردی و نادانی، فرزندان خود را کشته‌اند، سخت زیان کردند.

ششم: امر به احترام و بزرگداشت او در هر حال اعم از دختر، همسر، یا مادر.

درباره احترام به فرزند دختر، نمونه‌هایی از آن در بالا ذکر شد. در مورد احترام به همسر نیز از جمله می‌فرماید:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً^۳

و از نشانه‌های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد.

و در مورد احترام به مادر، از جمله می‌فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا^۴

و انسان را [نسبت] به پدر و مادرش، به احسان سفارش کردیم، مادرش با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل رنج او را به دنیا آورد.

۲. الأنعام (۶): ۱۴۰.

۱. التکویر (۸۱): ۸-۹.

۴. الأحقاف (۴۶): ۱۵.

۳. الروم (۳۰): ۲۱.

هفتم: تشویق به آموزش و یادگیری او، همانند مرد. پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ
جستجو و طلب علم بر هر مسلمانی فرض است.

عده‌ای در انتهای این حدیث عبارت «وَمُسْلِمَةٍ» را نیز می‌افزایند. با اینکه علمای حدیث‌شناس این افزوده را روایت نمی‌کنند. با این حال معنای آن را صحیح می‌دانند. زیرا عبارت «کل مسلم» عام است و مرد و زن را به طور یکسان دربرمی‌گیرد.

هشتم: دادن حق ارث؛ اعم از اینکه مادر باشد، یا همسر، و یا دختر. چه بزرگ باشد، چه کوچک و یا حتی جنینی در شکم مادرش باشد. کسی که در احکام فقه اسلامی تتبع نماید، میان شایستگی مرد و زن در حوزه‌های مختلف مالی، نظیر معامله، اجاره، رهن، کفالت، حواله، مشارکت، ودیعه، وقف، و... تفاوتی نمی‌بیند. در نتیجه، در پرتو اصول یادشده فوق می‌توان گفت که اسلام در سه حوزه اصلی، زن را در جایگاه شایسته و درخور خود قرار داده است:

۱- حوزه انسانی: با پذیرش اینکه او نیز مانند مرد انسان تمام عیاری است و این امری است که در میان اکثر ملت‌های متمدن قبل از اسلام محل شک و انکار بود.

۲- حوزه اجتماعی: با گشودن راه آموزش و تعلیم او و دادن جایگاه شایسته و مورد احترام در مراحل مختلف زندگی به او از زمان کودکی تا پایان عمر و حتی این احترام و تکریم باگذشت عمر و بالارفتن سن او فزونی می‌گیرد. به طوری که از کودکی تا همسری و تا زمان مادر شدن، رفته رفته به میزان این احترام افزوده می‌شود. چنان که در سن پیری که نیازمند محبت و مهر و بزرگداشت بیشتری است، احترام او نیز زیاده‌تر می‌شود.

۳- حوزه حقوقی: با دادن شایستگی و صلاحیت کامل مالی او در همه تصرفات؛ به شرط رسیدن به سن بلوغ.^۱

با آنکه اصول و مبانی نظرگاه اسلام درباره زن و مسائل او، به این محدوده ختم نمی‌شود، به همین مقدار بسنده شد. زیرا هدف اصلی از بیان این اصول بدون شک گام اساسی و مهم هرگونه حرکت اصولی، سازنده، و مؤثر برای بازسازی اندیشه اسلامی درباره خانواده و اعضای آن، استخراج اصول و مبانی مسلم و قطعی آن درباره این نهاد و تلاش برای عملی ساختن آن است. برنامه‌ها، قوانین و مقررات متعددی که امروزه در نقاط مختلف جهان به صورت روزانه و سالانه و... در قالب کنفرانسها، کنگره‌ها، سخنرانیها و یا کتاب و مجلات و... مطرح می‌شود، بیش از هر چیز نشان‌دهنده اهمیت و اعتبار این مسئله، و نیز گرفتاریهای تودرتویی است که بشریت در این زمینه با آن دست به گریبان است.

از این رو به عنوان یک تجربه تمدنی، ناگزیریم برای جلوگیری از هدر رفتن توانمندیهای فکری، حقوقی و حتی عملی خود، و نیز به منظور مشارکت در حل معضل کنونی بشر در این حوزه و ارائه الگوهای عملی، مثبت، مفید، کم‌آفت و... در سطح محلی و جهانی، در این راه گامهای مهم و مؤثری برداریم. زیرا چنان که پیداست در غیاب یک اندیشه دلسوزانه و دردشناسانه‌ای که برای دفاع از حقایق مسلم و قطعی موجود درباره خانواده و اعضای آن، جرأت اقدام داشته باشد، مسیر کلی این مباحث به بیراهه می‌رود و اگر امت دعوت (مسلمانان دلسوز و دردشناس) در این راه گامی فراییش نهند و با ارائه دستمایه‌های غنی و متعالی خود، در این

۱. ترجمه و اقتباس از: الدكتور الشيخ مصطفى السباعی: المرأة بین الفقه والقانون، صص ۲۳-۲۷، الطبعة السابعة، دارالوراق، بیروت - لبنان ۱۹۹۹. با اختصار و تصرف.

حوزه کاری نکنند، احتمال می‌رود وضعیت نابسامان کنونی، بدتر هم بشود تا جایی امکان جبران و حتی جلوگیری از گسترش بیشتر این آفت فراهم نیاید.

شکی نیست که در دنیای علم‌مدار، سکولاریست و فن‌سالار کنونی، نگاهها به جوانب دیگری غیر از داشته‌های ما متوجه است و برای قیاس حق و باطل، مقیاسهای جدیدی ابداع شده است. از این رو کاملاً طبیعی است که اصول و مبانی معنوی دینی ما، در هر بُعدی و از جمله خانواده، پس زده شود. مهم نیست؛ باید بر اساس شگردهای حاکم بر نظام ارتباطات و مناسبات موجود، شیوه دعوت خود را تغییر دهیم و حرف حق و بی‌مانند خود را با زبان روز بیان نماییم. منظور از این سخن، قطعاً تغییر اصول مسلم و قطعی دین نیست. زیرا اصلاحی که به نام دین می‌کوشد با تغییر اصول و نصوص مسلم و قطعی دین، راه خود را در میان دنیا باز کند، دیر یا زود و بالی برگردن دین و دنیای بشریت خواهد بود.

از این رو با حفظ اصول قطعی و ایجاد تمایز میان این اصول و اجتهادات غیر معصوم بشری، از یک سو، و فهم دقیق، دلسوزانه، منصفانه و حکیمانه اصل مسئله از سوی دیگر، امکان همگامی و هم‌نوایی با تلاش سایر خیزخواهان بشری را فراهم آوریم و از اینکه دردهای فرساینده اعضای پیکر انسانیت را بیازارند جلوگیری نماییم.

اگرچه امروزه بسیاری از این گونه تلاشها تحت عناوین و القاب متعددی نظیر فمینیسم، پسافمینیسم، فمینیسم آنارشستی، فمینیسم اگزیستانسیالیست، فمینیسم الفاگرا، فمینیسم بی‌خط، فمینیسم تعالی‌جو، فمینیسم جهان سومی، فمینیسم رادیکال، فمینیسم خانگی، فمینیسم سوسیالیستی، فمینیسم مسیحی، فمینیسم یهود، فمینیسم معنوی و... در

تلاشند پاره‌های اساسی بشر را از هم جدا کنند، یا بنا بر خواست و اراده غیر معصوم بشری، روابط نوین و به‌زعم خود بی‌آفت و آسیبی را برای آنها تدوین نمایند. با این حال هنوز نتوانسته‌اند در این باره رنج موجود در دل و جان بشر را تقلیل دهند و در غیاب یک سپهر اخلاقی کارآمد دست و پا می‌زنند.

همواره بر این اعتقاد بوده‌ام که رابطه همسران با یکدیگر بسی ارجمندتر و فراتر از آن است که بکشیم با محاسبات عددی و یا حتی فکری و فلسفی خشک و خشن آنها را تعلیل و تبیین نماییم. رابطه‌ای که میان همسران وجود دارد، یک هدیده الهی و غیر قابل تغییر و تبدیل است. با این حال نباید به نام دین یا اخلاق، جباریها و ستمگریهای نهفته در آداب و رسوم فرهنگی، ملی، و یا حتی موازین علمی و... خود را بر جان مردم مسلط گردانیم و به این وسیله زمینه تنفر و جدایی آنان از اصول مبارک و حیات آفرین الهی را فراهم نماییم.

به عنوان یک دیندار اطمینان دارم، خدایی که ما به وجود مقدس و فیوضات پیوسته‌اش ایمان داریم، متعالی‌تر و دادگتر از آن است که دسته‌ای از بندگان خود را در هجر و حرمان ازلی و ابدی و تحت سیطره بی‌رحمانه بخش دیگری از بندگان خود قرار دهد. اوامر و نواهی این خداوند، مملو از رحمت، مهر، حکمت و خیرخواهی است. چگونه ممکن است در جایی به انتقاد از آداب و سنن حاکم بر جوامع و امتهای جاهلی پردازد و در جایی دیگر با اوامر و نواهی خود راه تأسیس جامعه جاهلی نوینی را باز بگذارد؟ (العیاذ بالله) امکان ندارد این بهتان واضح به ساحت مقدس دین خدا راه یابد. با این حال اگر ظلمها و ناروایی‌هایی با

انتساب خود به دین و یا با تفسیر دین به نفع خود می‌کوشند جباریت خود را دینی و ناشی از حکم الهی قلمداد کنند، باید دید که خلط و مغلطه، در کجا راه یافته است و گرنه یقین دارم که در دین خدا برای احراز مقام قرب و کرامت الهی، جنسیت به همان اندازه‌ای بی‌تأثیر است که رنگ و رو و نژاد و جد و آبا و اجداد و در عین حال، ستایش جنسیت و سجده در برابر فرخندگیهای آن، به همان اندازه مذموم و مکروه است که ستایش خون و زبان و قوم و قبیله.

آفاتی که به نام دین خدا رواج داده شده، زمانی مدرکی علیه دین به‌شمار می‌آید که خود دین آنها را بنا نهاده باشد و زمانی غیرقابل دفاع خواهد بود که دین، با اصول قطعی و انکارناپذیر خود، هرگونه تعامل اجتهادی با آنها را ممنوع نموده باشد اما وقتی دیده می‌شود که بسیاری از همین آفات و آسیبها، به اجتهادات افراد و یا سوء تفسیر آنان از اصول و... برمی‌گردد، گناه دین خدا چیست؟ یکی در افغانستان، چنان حکم می‌کند، دیگری در عربستان چنین امر می‌فرماید، آن یکی در... و... در حالی که با نگاهی بسیار ساده و متصفانه به احکام الهی، سیره و سنت رسول او، و عملکرد یاران و شاگردان مکتب آن بزرگوار، بطلان و تباهی همه این احکام زیان‌آور و مسموم بر ملا می‌شود.

متأسفانه در اینجا امکان طرح همه مسائل و مشکلات مربوط به موضوع زن و موضع دین اسلام درباره آن وجود ندارد. امیدوارم روزگاری فرا برسد که این توفیق نیز رفیق شود و خدمتی که در این راستا از این حقیر برمی‌آید صورت تحقق به خود بگیرد و اگر عمر کوتاه بی‌اعتبار یاری نکرد، دیگران دست به این کار بیازند.



در اینجا بد نیست با نویسندگان مطالب این کتاب آشنایی مختصری حاصل شود.^۱

● خانم دکتر نوال السعداوی، دارای دیپلم پزشکی و جراحی از دانشگاه قاهره در سال ۱۹۵۵م و فوق‌لیسانس پزشکی از دانشگاه کلمبیا - نیویوریک در سال ۱۹۶۵م است. در دانشگاه «عین‌الشمس» قاهره، در زمینه طب روانی (روان‌پزشکی) پژوهشهای میدانی انجام داده است. بر زبان فرانسوی و انگلیسی مسلط است و آثار متعددی را به رشته تحریر درآورده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- المرأة والجنس (زن و مسئله جنسی).
- الأنثی هی الأصل (اصالت مؤنث).
- الوجه العاری (چهره بی‌نقاب / عریان).
- معركة جديدة فی قضية المرأة (چالشی نوین در مسئله زن).
- المرأة والصراع النفسی (زن و چالش روانی).
- مذكرات طيبة (خاطرات یک پزشک زن).

● خانم دکتر هبه رثوف عزت، دارای دیپلم علوم سیاسی با درجه ممتاز و افتخاری از دانشگاه قاهره در ماه می ۱۹۸۷م و فوق‌لیسانس علوم سیاسی با درجه ممتاز و افتخاری از دانشگاه قاهره در دسامبر ۱۹۹۲م. از جمله تلاشهای علمی او می‌توان به امور زیر اشاره کرد:

۱. مطالب مربوط به زندگی‌نامه نویسندگان کتاب، توسط ناشر متن اصلی کتاب (دارالفکر) تدوین شده است.

- نگارش پایان‌نامه دکترای موضوع «شهروندی؛ بررسی تحول مفهوم آن در اندیشه لیبرالیسم».

- دستیار و پس از مدتی استادیار علوم سیاسی دانشگاه قاهره (از ۱۹۸۷م تا حال حاضر).

- پژوهشگر مهمان در مرکز پژوهشهای دموکراتیک دانشگاه وستمنستر - لندن در ۱۹۹۵ - ۱۹۹۶م.

- پژوهشگر مهمان در مرکز پژوهشهای اسلامی آکسفورد در ۱۹۹۸م.

- پژوهشگر طرحهای پژوهشگاه جهانی اندیشه اسلامی واشنگتن (شعبه قاهره).

- [مشارکت] در تألیف «کتاب التحیز: رؤية معرفية ودعوة للاجتهد» در ۱۹۹۲ - ۱۹۹۳م.

- پژوهشگر دایرةالمعارف علوم سیاسی دانشگاه کویت که در سال ۱۹۹۵م منتشر شد. پنج مدخل این دایرةالمعارف درباره اندیشه اسلامی توسط ایشان نوشته شده است.

- پژوهشگر در بسیاری از کتابهای تخصصی، مجلات، نشریات ادواری و کتابهای عربی و انگلیسی.

در مورد کتاب حاضر، موضوع آن، و نحوه پرداختن به موضوع، نیازی به بحث و مقدمه نیست. در طول مطالعه، خیلی از مسائل موجود در این باره حل می‌شود. با این حال ذکر این مطلب ضروری است که برای تثبیت نظرگاههای اصیل و سازنده اسلامی درباره این موضوع، نیازمند،

بحث، تألیف، ترجمه و فعالیت‌های فراگیرتری هستیم و نمی‌توان با ارائه این‌گونه کارهای مقدماتی، مسئله را حل شده قلمداد نماییم.

امیدوارم این کتاب و ترجمه آن، امکانی را فراهم آورد تا با نگاه و نیت بهتری به این موضوعات بنگریم و هدف اساسی خود را، هدیه آسایش و آرامش روحی به هم‌نوعان خود قرار دهیم. در این صورت، می‌توان امیدوار بود که حداقل نیت خیر، شفیع لغزش دست و زیان ماست و خداوند تعالی هم ما را بر اساس نیت‌های حقیقیمان مؤاخذه خواهد کرد.

باشد که علاوه بر نیت و مقاصد درونی، اعمال و کردارهای بیرونی ما نیز آن‌چنان مفید و مؤثر باشد که بسیاری از گره‌های ناگشوده فکری و عملی باز شود و بار دیگر همه زنان و مردان ارجمند، در بهشت جاودان خداوند، مانند پدر و مادر خود، دور از هرگونه وسوسه شیطانی، با آرامش و آسایش حقیقی، زندگی را از سر گیرند.

زاهد ویسی

تهران؛ آذرماه ۱۳۸۳

سخن ناشر (دارالفکر)

پس از ۱۳ قسمت از سلسله گفتگوهایی که به موضوعات فکری روز می‌پرداخت، این مجموعه، راه خود را به سوی موضوع زن، که محور مهمی به شمار می‌رود، تغییر داد. البته این تأخیر به خاطر اهمال درباره این مسئله و یا دست کم گرفتن آن نبوده، بلکه ضرورت‌های بحث و مشکلات تألیف و تدوین، چنین امری را ایجاب کرد. نمی‌توان خود را نسبت به تلاش‌های منطقه‌ای و جهانی‌ای که در مورد زن صورت گرفته است، به جهل و بی‌خبری زد و اصلاً درست نیست که نسبت به ستم‌های اجتماعی، سیاسی، فرودستی و تبعیضی که بر او می‌رود، اظهار غفلت و بی‌خبری کرد.

سؤال این است که اساساً مسئله زن چیست؟ ریشه‌های تاریخی این مشکل و عوامل دوام و استمرار آن کدام است؟ ادیان، عرفها، سنن و یا آداب و رسوم؟ کدام یک؟ چه کسی ادیان را به حالت جمود و رکود در آورده است؟ در حالی که رهاورد ادیان، تغییر و تحول بوده، و در اصل به خاطر ایجاد تغییر آمده‌اند و چه کسی عادات، عرفها و سنن را تا این حد ریشه دار و عمیق کرده است؟ آیا در ورای همه اینها مرد قرار دارد؟ بطوری که تمامی حقوق را به خود اختصاص می‌دهد و از آنها بهره می‌گیرد و برای زن تعیین تکلیف می‌کند. و در نتیجه زن نیز

در یک جامعه مردسالار، رنج و مشقت می‌کشد؟ آیا اختلافات بیولوژیکی، در جدا کردن حوزه کار زن از مرد و برتری دادن مرد بر زن نقشی دارند؟ آیا دین در تنزل دادن به احوال زن سهیم بوده و یا اینکه در مورد او انصاف داشته، به یاری زن شتافته، جایگاه او را رفیع گردانیده، حقوق وی را تبیین نموده، او را برای نیل به این حقوق یاری کرده و راه‌هایی از ستمها و آزادی از قید و بندهای بردگی را به روی او گشوده است؟ چرا زن هنوز هم - از نظرگاه جامعه - مصدر فتنه‌ها و گناهان^۱، و خطری برای دین و اخلاق محسوب می‌شود و با وجود آن که با مرد در مسئله خطا و اشتباه شریک بوده، بسی بیش از مرد مسئولیت آنها را متحمل می‌شود؟

ما اکثراً عادت کرده‌ایم که به امور یا با چشم رضا و یا با چشم خشم و غضب می‌نگریم. با این حال خواسته «دارالفکر» در این طرح فرهنگی، این بوده که تا جایی که امکان دارد راه را برای هر دو نگاه باز کند و در میان انواع مواجهه‌هایی که امکان داشت در این باره پدید آید، به منظور دوری از برانگیختن احساسات و عکس‌العمل‌های آنی، از هر دو نظر و نگاه، به یک «پیوست» و پی‌نوشت اکتفا کرد. هر دو طرف گفتگو هر قدر هم بر موضع خود مصر باشد و از برداشتن قدمی به سوی «دیگری» ناتوان باشد، وظیفه اصلی دارالفکر این است که موضوع را از دو نظرگاه مختلف برای خواننده باز کند. با این اطمینان که خواننده بالاخره با دید ژرف‌تری به هر دو نظرگاه می‌نگرد و آنچه را که یکی از آنها پیدانکرده، در دیگری به آن می‌رسد و پس از چندی به تجزیه و تحلیل، موازنه، و تلخیص آنها

۱. این سخن، یک قرائت غیردرست و غیراسلامی از متون قدسی است و بیشتر، از این نظرگاه جبریان می‌باید که معتقد است، حواء، آدم(ع) را اغوا کرد و او را به گناه واداشت و موجب اخراج او از بهشت شد. این تصور و پندار حتی اگر از سوی مسلمانان نیز اظهار شود، قطعاً با نص صریح آیات مبارکه قرآن مخالفت تام دارد. زیرا در قرآن مصدر فتنه و گناه اولیه، شیطان بود. برای اطلاع بیشتر از نظرگاه قرآنی، ر.ک: قرآن کریم: بقره / ۳۷-۳۵. م

می‌پردازد.

خواننده از نظر دارالفکر، جایگاه متعالی و بلندی دارد. او داور موضوع است و این گفتگوها تنها تمرینات فکری‌ای هستند که به او تقدیم می‌کند و آنچه دارالفکر را خوشحال می‌کند، ادامه این موضوعات است تا از این طریق سرزندگی، حیات فکری و آگاهی خود را همچنان حفظ کند و توان او را برای به دنیا آوردن افکار و اندیشه‌های نوین بالا ببرد.